

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در اونلی آنتیتری

ال.ام. مونتگمری
ترجمه سارا قدیانی



همسایه‌ای خشمگین

در یکی از بعدازظهرهای ماه اوت، دختر شانزده و نیم ساله‌ای قد بلند و باریک اندام، با چشم‌های خاکستری، نگاهی جدی و موهایی که به قول دوستانش قهوه‌ای‌رنگ شده بود، روی سنگ صاف جلو خانه‌ای روستایی در جزیرهٔ پرینس ادورد نشست. او می‌خواست چند بیت از شعرهای ویرژیل را معنی کند.

اما آن بعدازظهر تابستانی، با مه آبی‌رنگی که دامنه‌های درو شده را فرا گرفته بود و باد ملایمی که میان درختان سپیدار هوهو می‌کرد و رقص چشم‌نواز شقایق‌های وحشی قرمز رنگ که در گوشه‌ای از باغ گیلاس، میان بیشه‌زار صنوبرها خودنمایی می‌کرد، برای خیال‌پردازی بسیار مناسب‌تر از خواندن شعرهای سخت ویرژیل بود. کتاب کم‌کم لیز خورد و روی زمین افتاد. آنی در حالی که چانه‌اش را به دست‌های قلاب‌شده‌اش تکیه داده بود، به ابرهای پنبه‌ای‌شکلی که بر فراز خانهٔ آقای جی. ای. هریسون^۱ گرد آمده بودند، چشم دوخت و کیلومترها از